

کاوه آفاق در گفت‌وگو با «شرق» از انتشار اولین آلبوم رسمی اش به نام «شال» خبر می‌دهد

«راک» صدای دغدغه‌های اجتماعی است



سعید برآبادی

کاوه آفاق بالاخره توانست قفل سکوت موسیقی‌اش را بشکند و مجوز اولین آلبوم رسمی خود را بگیرد. حالا او از زیرزمین بیرون آمده و سوغاتی نزدیک به یک‌دهه تمرین و تک‌آهنگ‌های منتشرشده، «شال» نام گرفته که یادآور مشهورترین کار کاوه است. این نخستین مصاحبه کاوه آفاق پس از دریافت مجوز و اولین اعلان رسمی عبور از هفت‌خان رستم است که در ادامه می‌خوانید. او یک‌بار در سال۸۹ با دزدکی از فضای موجود و فشارهایی که بر سر عدم‌مجوز به گروه‌های موسیقی راک در میان بود از ایران رفت. اندکی بعد به ایران برگشت و حالا بعد از چندسال دوندگی، صدایش از شادی گرفتن مجوز، بر حرارت است. با او از دنیای موسیقی امروز ایران، چگونگی عبور از موانع دریافت مجوز آلبوم و نگاه متقابل موسیقی راک و جامعه سخن گفته‌ایم:

❧ چه شد که به ایران برگشتید و به فکر گرفتن مجوز اولین آلبوم افتادید؟
جریان زندگی ما را به سمت مجوز کشاند! بعد از چندسال که از شروع به کار گروه گذشته بود، سال۸۹ به خارج از کشور رفتم و خواستم در آنجا کارم را ادامه دهم، اما دیدم که نمی‌شود در کشوری که زبانش فارسی نیست، به صورت مداوم و متناوب و تا ابد شعر فارسی نوشت. بر اساس فلسفه موسیقی من، موظف بودم شعرهایم را خودم بگویم، اما در خارج از ایران به این موضوع پی بردم که نمی‌توان اینطور ادامه داد و این برای هر هنرمندی که از کشورش جدا می‌شود، صدق می‌کند. من این را از روی ارتباطی که با هنرمندان ایرانی در خارج دارم، می‌گویم.

❧ می‌شود روشن‌تر به این‌ موضوع اشاره کنید تا از حالت کلیشه‌های معمول بیرون بیاید؟

به‌عنوان یک‌نفری که دارد از بیرون به موضوع رفتن نگاه می‌کند، وقتی که به فرآیند کارم در آنجا نگاه می‌کردم و آن را مورد قضاوت قرار می‌دادم، به این نتیجه رسیدم که ادامه این وضع فاده‌ای ندارد و ممکن است خیلی زود به تکرار خودم برسیم. چون سوژه برای یک‌شاعر، همیشه در اتفاقات زبانی ظهور می‌کند و وقتی که یک هنرمند در کشور خود باشد و با هم‌زبان‌های خود ارتباط داشته باشد، می‌تواند در رسیدن به سوژه امبدوارانه‌تر عمل کند. اما در خارج از ایران، وقتی که زبان مادری در کار نباشد، همیشه یک سد، یک مانع در خراج‌های بین حس ما و زبان آدم‌های اطراف وجود دارد که نمی‌گذارَد شعری متولد شود و وقتی که شعری در کار نباشد، ترانه‌ای و موزیکی هم در کار نیست.

❧ حب، زبان‌های دیگر هم هستند که خواننده می‌تواند از آنها استفاده کند…

هدف اولم ترانه‌گویی به زبان فارسی بود و همه مشکلات از همین جا شروع می‌شد.

❧ اما اتفاقا موزیک راک به زبان انگلیسی نزدیک‌تر است، بهتر نبود از این فرصت استفاده می‌کردید و رویکردتان را تغییر می‌دادید؟

نه اتفاقا برعکس! من در طول این سال‌ها یک سری فرمول‌هایی را کشف کرده بودم که شعر و ترانه فارسی روی موزیک راک بنشیند و البته دل مخاطب را هم زند. چون معمولا ترانه‌های حوزه راک به دل مخاطب نمی‌نشیند؛ اصلا تارویود آهنگ و ترانه یکی نمی‌شود، اما فکر می‌کنم در مورد آثار من اینطور نبود. چون این فرمول را کشف کرده بودم، نمی‌توانستم خودم را راضی کنم شعر انگلیسی روی آهنگ‌هایم بگذارم. شاید به خاطر همین کشف بود که احساس می‌کردم اگر در فضایی غیر از ایران باشم، سوژه می‌میرد.

❧ درباره این حس که می‌گویید در مهاجرت وجود دارد، نمونه و شاهدی هم دارید؟

معمولا ما ایرانی‌ها برای این می‌رویم که به آرامش برسیم، اتفاقا وقتی هم به آنجا می‌رسیم، این آرامش را می‌بینیم اما خیلی زود متوجه می‌شویم که این آرامش مال ما نیست، ما فقط میهمان آرامش آنها هستیم. و به‌هرحال روزی باید به خانه خودمان که اتفاقا شلوغ و پرهمایو هم است برگردیم و به وضع و حالش برسیم! من در خارج از ایران نه توهینی دیدم، نه کسی حس بدی به من داد و نه واقعا اذیت شدند، اما میهمان بودم دیگر و هرکاری که می‌کنی، نمی‌توانی از این احساس میهمان بودن جدا شوی. تو وقتی لب یک ساحل می‌نشینی هرجایی که باشی، دنبال زباله‌هایی می‌گردد که معمولا در کنار سواحل ایران به چشم می‌خورد، چون اینجا دغدغه است و قابلیت تبدیل‌شدن به سوژه برای هنرمند و ترانه برای من خواننده را دارد. برای هنرمند همین ناهنجاری‌هاست که وظیفه می‌شود به نسل‌های بعد این موضوع را برساند که مثلا دریا را تمیز نگه داریم!

❧ یعنی به همین دلیل برگشتی؟

برای کسی مثل من که همیشه آماده شعر گفتن است و همیشه در حال بازی با واژه‌ها در ذهنم هستم، این احساس کم‌کم داشت به وجود می‌آمد که دارم از وظایف و از مسوولیت‌هایم عدول می‌کنم. کسی که حس می‌کند تنها یک هوادار دارد، یعنی فقطوقط در جهان یک‌نفر هست که هنر، صدا و موزیک او را دوست دارد، این حس وظیفه را همیشه همراه خود دارد و در هیچ‌شرایطی رهایش نمی‌کند.

❧ گروه چه‌سالی شکل گرفته بود؟

دویز سابق ۲۰۰۵ راه افتاد و اتفاقا آن اوایل هدفش هم خواندن شعر انگلیسی بود…

❧ عجیب به‌نظر می‌رسد، اتفاقا در آن سال‌ها گروه‌های راک با حافظ یا موزیک‌های خارجی دیگر را کاور می‌کردند، بالاخره دغدغه اصلی کاورکردن بود.

بله شاید! اما از این روش استفاده نکردم، تمام کارهایمان اورجینال است و تنها بعد از انتشار اولین آلبوم زیرزمینی‌ما در سال ۸۹ بود که یکی،دوتا آهنگ خارجی را خواند.

❧ اینطور شد که به ایران برگشتید ….

بله، واقعیت این است که چیزهایی دل ما را می‌شکست و در میان آنها،



رفتار دوگروه، ما را خیلی اذیت کرده بود؛ گروه اول، آدم‌هایی که اجازه اجرای زنده به ما ن داده بودند و گروه دوم آدم‌هایی که حتی یک «خسته نباشید» به ما نگفته بودند. فکر می‌کنم همه هنرمندهای ایران در هرزمینه‌ای از مجسمه‌ساز تا یک رهبر ارکستر، از این دوگروه آزرده هستند. چنین رفتاری در جامعه‌شناسی، به نخبه‌کشی تعبیر می‌شود که در ایران متأسفانه در حوزه هنر خیلی زیاد است.

❧ برای برگزاری کنسرت درخواست داده بودید که موافقت نشده بود؟
نه، مشکل اساسی این بود که ما به سمت اینکه اجرای زنده انجام دهیم، کلیت مشترک است. شاید دغدغه اصلی من مثلا ازبین‌رفتن احترام ایرانی‌ها چنین اجراهایی داشته باشیم و این مساله دل هرکسی را که با هنر سروکار داشته باشد، می‌شکند!

❧ حالا که برگشته‌اید، این مشکلات حل شده؟

زمانی که برگشتم، مجبور شدیم تمام عناصر و سازوکارهای حرفه‌ای یک گروه موسیقی را در بند خودمان ایجاد کنیم، مدیربرنامه داشته باشیم هم به این شکل. کاملا اصولی به سمت مجوز برویم، راستش را بخواهید اگر بخواهیم با طرفدارانم روراست باشیم، باید بگویم تمام آرزوی ما این است که به زبان فارسی در کشور خودمان با مردم و هوادارهایمان روبرو شویم. همخوانی در یک سالن کنسرت با هواداران بزرگ‌ترین آرزوی من است؛ جایی که همه‌بهم و با زبان فارسی بخوانیم!

❧ فکر می‌کنید الان که به سمت مجوز آلبوم رفته‌اید، بتوانید مجوز کنسرت را هم بگیرید؟

بدون شک همینطور است؛ کمپانی طرف قرارداد ما «آوای سوته دلان» است و فکر می‌کنم با اعتبار خوب این کمپانی در حوزه موسیقی بتوانیم این کار را هم انجام دهیم. چون چندنکته وجود دارد؛ یکی اینکه ما به‌واسطه نوع موسیقی‌مان بی‌شک آثارآمین طبقه اجتماعی را به سمت خود کشانده‌ایم. طرفداران ما باسوادترین و باخردترین طبقه اجتماع هستند و اینها وقتی داخل یک سالن جمع شوند حتی اگر صدهزارنفر باشند، مشکل خاصی ایجاد نمی‌کنند.

❧ شاید بشود اینطور گفت که مخاطب شما، به‌نوعی مخاطب فرهیخته موسیقی جدید ایران باشد…

بله و من فکر می‌کنم با توجه به نوع ترانه‌ها و فضای کارهای ما، اجراهای خیلی خوبی داشته باشیم.

❧ چه شد که موسیقی راک را انتخاب کردید؟

پنج‌یا شش‌ساله بودم که موزیک در خانه ما پخش می‌شد و حس می‌کردم بیشتر از کارتون‌دیدن، من را جذب می‌کند و همین ارتباط، جرقه رفتن من به سمت موزیک بود. اما انتخاب «راک» را مدیون پدرم و عمومیم هستم. عموی من، از نوجوانی من را با موسیقی راک آشنا کرد، نوارهایی از او دارم که بعد از این همه‌سال هنوز از شنیدن‌شان لذت می‌برم. خودبه‌خود وقتی سن‌وسالم بیشتر شد، فهمیدم که سبک آن نوار راک بوده و بقیه موزیک‌هایی که می‌شنیدم، پاپ! من راک را بیشتر دوست داشتم و وقتی که درباره آن مطالعه کردم، یک گیتار الکتریک خریدم و همه‌چیز از اینجا شروع شد. پدرم، من را به این سمت تشویق کرد و همیشه پشت من بود. بعد از آن هم دانشجوی مشهد شدم.

❧ این درست است که می‌گویند مشهد یکی از آونگارترین فضاهای موزیک زیرزمینی در ایران را دارد؟

شک نکنید! فضای موزیک مشهد، مرکز راک ایران بوده، است و خواهد بود. آشنایی با بچه‌های مشهد روی کار من خیلی تأثیر گذاشت و البته بخشی از فامیل‌هایم که به‌اصطلاح راک باز بودند، من را به این سمت کشاندند! خودم هم احساس می‌کردم راک بیشتر از سبک‌های دیگر، خلایاهی که در وجود آدم هست را پیدا کند. در حقیقت موزیک که تلفیقی از شعر و صدای سازها به همراه هارمونی است را در نظر بگیریم؛ در راک، شعری که خواننده می‌خواند و نوع آوازه‌ها و حتی صدایی که از سازها خارج می‌شود، همه

موسیقی

نغمات

رونمایی از آلبوم «یقین گمشده»

روح اورامان در این اثرپیداست

هوشنگ کامکار در مراسم رونمایی از آخرین آلبوم برادرش گفت کامکارها هروقت اثری را خلق می‌کنند، امضایی از ملودی‌ها و نغمات کردی در آن آثار وجود دارد. هوشنگ کامکار، آهنگساز و عضو شورایعالی خانه موسیقی در مراسم رونمایی از آلبوم «یقین گمشده» اثری از اردشیر کامکار نوازنده کمانچه و زکریا یوسفی نوازنده سازهای کوبه‌ای که عصر جمعه، پنجم‌دی در شهرکتاب فرشته برگزار شد، گفت: «یکی از مشکلاتی که ساز کمانچه داشت، علاوه‌بر استفاده‌نکردن از امکانات دیگر ساز، آرشه‌کشی به نظر من صحیح انجام نمی‌شد و گاهی به سیم‌های دیگر هم آرشه برخورد می‌کرد و صدای خوب و واضحی شنیده نمی‌شد.»

او در مورد اردشیر کامکار افزود: «او برادر من است ولی می‌خواهم بگویم اولین نوازنده کمانچه در موسیقی ایران است که از تمام امکانات موجود در این ساز استفاده کرد. ایشان در کنسرت‌ها و آلبوم‌ها آثارشان را اجرا کردند تا اینکه به آلبوم بی‌غبار عادت رسید. این اثر یکی از شاهکارهای موسیقی ملی ایران در زمینه کمانچه‌نوازی است.» هوشنگ کامکار سپس به ویژگی‌های این آلبوم اشاره کرد: «آلبوم «یقین گمشده» دومین آلبوم ایشان است که روح سرشاری از مناطق اورامان و کردستان را داراست. این را هم بگویم که همه ما کامکارها هروقت اثری را خلق می‌کنیم، امضایی از ملودی‌ها و نغمات کردی در این آثار وجود دارد. آلبوم «یقین گمشده» احاطه کاملی بر موسیقی اورامان دارد. اورامان منطقه‌ای بسیار دوردست است که از نظر موسیقی بسیار غنی و فرهنگ و موسیقی مردمانش خودکفاست.» سرپرست گروه کامکارها عنوان کرد: «از ویژگی‌های دیگر این آلبوم می‌توان به ریتم‌های پیچیده، ریتم‌های لنگ، ملودی‌های فولکلوریک، بسط و گسترش تم‌ها به‌صورت‌های گوناگون و مدلاسیون‌ها اشاره کرد.

پس از آن داود گنجه‌ای، نوازنده پیشگسوت کمانچه و عضو هیات‌مدیره و شورایعالی خانه موسیقی گفت: «حدود ۲۵سال است که من نتگاتنگ با اردشیر کامکار زندگی می‌کنم. ریز اولی که برای خواستگاری دخترم آمد که پدر بزرگوارشان گفت ما به منزل یک «هنرمند» برای خواستگاری آمده‌ایم که از آن‌روز حالتی به من دست داد که هنوز در آن فضا هستم. باید از چیز حرف بزنم که فراتر از همه تکنیک‌هاست و آن معرفت است که در ساز اردشیر کامکار وجود دارد.»

حمیدرضا نوربخش، مدیرعامل خانه موسیقی نیز در مورد اردشیر کامکار اظهار کرد: «او برای نسل جوان آنچنان که بایدوشاید شناخته‌شده نیست. امروز اردشیر کامکار باید در بزرگ‌ترین تالارهای این کشور سلو بنوازند و جوانان با عشق سرازیر شوند و آن را ببینند و بشنوند. متأسفانه جوانان ما به‌واسطه تکنولوژی، حریم خصوصی گرفتار زرق‌وبرق‌های بوج شده‌اند و موسیقی ما از حالتی که باید در آن باشد، خارج شده است.»

در بخش پایانی هم اردشیر کامکار در سخنانی کوتاه گفت: «در مورد آلبوم «یقین گمشده» باید بگویم بخشی از آن انتزاعی است. من سعی کردم در این آلبوم تنها تکنیک ارایه نشود و در جهت ملودی‌هایی که حالت سوتائتری در ذهن من دارد، تکنیک به‌کار گرفته شده است. در این راستا سعی کردم از امکاناتی که در کمانچه‌نوازی وجود دارد، بهره ببرم.» آخرین سخنران هم زکریا یوسفی بود که از کامکارها تشکر کرد: «خیلی از پیشرفت‌هایم را مدیون خانواده کامکارها هستم و تک‌تک آنها حامی من بودند و از اینکه در آلبوم‌های مختلف این فرصت و افتخار همکاری را به من داده‌اند، بسیار متشکرم و متعقدم کامکارها برای چندین نسل می‌توانند الگو باشند.»

استودیو

کلیدروحانی و قفل موسیقی زیرزمینی

همان‌صرتی: اگر قریب به دودهه پیش، غلامعلی مجبور بود به هردلیلی برای مجوز کاستش، آهنگ «وسعت سبز» را بخواند و با تحریک عرق ملی مسوولان، مجوزش را بگیرد، امروز خواسته‌های خوانندگان و روش رسیدن‌شان به این خواسته‌ها زمین تا آسمان فرق کرده. امروز دیگر خبری از بهرام حبصیری نیست، حتی ندیده‌ام که غلامعلی هم آلبوم تازه‌ای روانه بازار کرده باشد اما از آن طرف، خیل خوانندگان جوان برای گرفتن مجوز در صف ایستاده‌اند و بیش از هرچیز مایلند به شهرت، درآمد و مقبولیت برسند. خط‌شکنی‌ها انجام شده، غلامعلی‌ها آمده‌اند و دیگر روزگار خط‌شکنی نیست. فقط می‌ماند یک چالش و آن هم هماهنگ‌شدن با خواسته‌های وزارت ارشاد در این حوزه، که فکر می‌کنم نسل جوان خوب از پس آن برمی‌آیند.

دولتی که وزرایش را از شبکه‌های اجتماعی محروم نمی‌کند و حتی به دنبال آن است که ممنوعیت استفاده از فیس‌بوک برای مردم هم برداشته شود، از قدرت تکنولوژی خصوصا در حوزه رسانه به‌خوبی آگاه است، بنابراین سعی معتدلاانه وزارت ارشاد در برداشتن برخی ممنوعیت‌ها خصوصا در حوزه کتاب و فیلم و موسیقی را می‌شود از این زاویه هم دید اما واقعیت این است که نسل امروز خوانندگان و اهالی موسیقی از ظرفیت‌های اینترنت در کسب معرفیت به خوبی آشنایند. وقتی آهنگی یک‌میلیون‌بار در شبکه‌های مختلف دست‌به‌دست می‌شود، وقتی صدهزارنفر پای آن را لایک می‌کنند، این نشان‌دهنده محبوبیت ضمنی خواننده است و افقی را پیش‌روی او ترسیم می‌کند که تا کنون از سوی دولت‌های قبلی بی‌پاسخ بوده. تجربه ازدست‌دادن بعضی از استعدادهای موزیک پاپ هم یادآور همین نکته است. حالا سوال اینجاست که آیا آنها که رفته‌اند، موفق‌تر از آنهایی بوده‌اند که مانده‌اند و هنوز به گرفتن مجوز امیدوارند؟ بخش عمده‌ای از آنها که رفته‌اند امروز دیگر جز اسم و تاریخچه‌ای مختصر، چیزی برای عرضه ندارند. تعداد معدودی از آنها به‌خاطر پزهای سیاسی هنوز در مرکز توجه‌اند و برخی بدل به کارشناس‌های ثابت کانال‌های خسته‌کننده ماهواره شده‌اند. آنهایی که مانده‌اند اما هنوز امیدوارند و امید چیزی نیست که از بین برود، فقط در سختی‌ها صیقل می‌خورد.

خاتمی راه را برای ورود موسیقی پاپ باز کرد. آن روزگار در همین زیرزمین‌ها، موسیقی پاپ رشد نباتی خود را شروع کرده بود و شاخ‌وبرگش داشت از پنجره‌ها بیرون می‌زد. لس‌آنجلسی‌ها هم بودند و به هر زحمتی که بود نوارهای ویدیو و کاست‌شان را به ایران می‌رساندند. خاتمی که وزیر فرهنگ دولت رفسنجانی هم بود، به داخلی‌ها اعتماد کرد و گذاشت تا آنها با مجوز به میان مردم بیایند، بخوانند و این انرژی نهفته درست و رسمی آزاد شود، حتی اگر کم باشد! احمدی‌نژاد اما رویه‌ای متفاوت در پیش گرفت و سرمایه‌هایی را که دولت خاتمی پرورانده بود، یک‌به‌یک روانه دیار غربت کرد و فرستاد کنار دست لس‌آنجلسی‌ها؛ پنیه در کنار بنزین قرار گرفت و آن همه انرژی یکبار، شبکه‌های ماهواره‌ای را قبضه کردند و رکود به موسیقی داخلی بازگشت. حالا دولت روحانی دارد به شیوه‌های پیشین اقتدا می‌کند اما در حدی متفاوت با رویه وزارت ارشاد خاتمی. روحانی



آرام‌آرام قدم برمی‌دارد. از ارشاد به چندنفتری رنگ زده‌اند و گفته‌اند برای پیگیری پرونده‌شان بروند ارشاد. خواننده‌های فراخوان‌شده هم رفته‌اند، کم‌وکاستی‌های پرونده برطرف شده، تعدها گرفته شده و دیالوگ‌ها گفته شده تا امید این بار به سراغ خوانندگان هم بیاید. اما اتفاق تازه در این میان نه مجوز گرفتن پاپ‌های پرتعداد است و نه مجاز شمردشدن شعرهای دم‌دستی که این‌روزها تولیدشان به بخشی از تولید ملی بدل شده. تفاوت کار وزارت ارشاد جدید، تمایل در حل مشکل خوانندگانی است که به‌خاطر جنس موسیقی و نوع کلامشان کمتر اقبال پیروزی داشتند. اینکه کاوه آفاق به‌عنوان یک راکر مجوز بگیرد یک اتفاق معمولی نیست، چراکه نشان‌دهنده مسیر تازه‌ای در راه صدور مجوزها برای موسیقی راک زیرزمینی است. دولت روحانی با این مجوزهای بی‌دربی، دارد سرمایه‌ای تازه را در موسیقی کشور مهیا می‌کند؛ سرمایه‌ای که بخش عمده آن ایجاد امید در دل جوان‌های هنرمند نسبت به تعامل با دولت است و خروج از زیرزمین‌ها. آنها به روی صحنه خواهند آمد، ترانه‌هایشان ورد زبان مردم خواهد شد، جایگاهی اجتماعی، فرهنگی یا حتی اقتصادی و سیاسی خواهند یافت و همه‌وهمه به مدد مجوزی است که نشان می‌دهد دولت برای حضور آنها در مقام یک این‌روزها برنامه‌ریزی درازمدت کرده اما آیا واقعا این اتفاق افتاده است؟ آیا واقعا مجموعه وزارت ارشاد برای آینده این نسل از خواننده‌های جوان برنامه‌ای طراحی کرده؟ دولت اصلاحات این برنامه‌ریزی را انجام نداده بود اما رقابت میان خوانندگان داخلی و خارجی هم به‌خاطر نبود رسانه‌ها، اینقدر شانه‌به‌شانه نبود آن روزگار. دولت احمدی‌نژاد اصولا در این زمینه نه مجوزی صادر می‌کرد و نه تمایلی به برنامه‌ریزی برنامه‌ریزی شاید به همین خاطر است که مخالفانش در نقد آن روزگار از کنار خوانندگانی که در آن دوره مجوز گرفته‌اند، می‌گذرند. حالا باید ماند و دید که وزارت ارشاد دولت روحانی چند مرده حلاج است. روحانی در فیلم تبلیغاتی خود گفته بود به سرنوشتی که بر گذشته‌گانش گذشته واقف است و اگر این موضوع در این حوزه هم قابل تعمیم باشد، لایذ در دولت او برای جلوگیری از هدررفتن این استعداده‌ا و سرمایه‌ها، برنامه‌ای تدوین شده یا تدوین خواهد شد.